**جلسه هفتم: انسان شناسی زن و مرد، نقد فمینسم**

مقدمه دو اینکه سوال، آیا نگاه صحیح اسلامی به لحاظ غایات اجتماعی، اسلام یک دین آرمان گراست یا واقع گرا؟ تو فضای غربی غالبا ایده آلیسم در مقابل رئالیسم هست تو عرصه های مختلف معرفت شناسی، خودشناسی، اخلاق، همه جا این دو تا مکتب در مقابل هم هستن. تو فضای اخلاق دارم مطرح می کنم، شما یا باید به آرمانها بچسبید یا باید وضع موجود رو جدی بگیرید، این رو معیار قرار بدید. اسلام کدومش هست؟ اسلام به جد دنبال آرمانهاست. اسلام دین آرمانگرای واقع بین است. یعنی سه تا فضا هست نه دو تا فضا و اتفاقا این از نقطه های مهم شناخت اسلام هست. اسلام آرمانگرا نیست به هر قیمتی، واقع گرا هم که می دونیم نیست. اگر مثال بخواهم بزنم برای آرمان گرای محض می شود خوارج. مثال بزنم برای واقع گرایی محض می شود معاویه. حضرت علی (ع) نه خوارج هست و نه معاویه و به شما عرض کنم عمده ی جامعه این دو تا هستن. معاویه اش که وضاح است و نیاز به توضیح دادن نداره یعنی هر کاری می کنن برای هر چیزی. خوارج خیلی تحلیلش مهمه، خوارج سر چی حضرت علی رو کافر دونستن؟ سر قضیه حکمیت. کفر علی به چی بود، چرا گفتن تو کافر شدی؟ تا حالا فکر کردین؟ خیلی تاریخ اسلام مهمه. اینها اول به علی (ع) حکمیت را تحمیل کردن، بعدش فهمیدن که سرشون کلاه رفته. بعدش توبه کردن و گفتن علی (ع) کافر شده، علی کجای کار کافر شده بود؟ علی (ع) چه اشکالی داشت تو روندش که اینها اعتراض کردن؟ اینها خودشون علی (ع) را مجبور کردن به حکمیت حالا پشیمون شدن گفتن علی (ع) تو هم که حکمیت پذیرفتی کافر شدی، چرا کافر شده؟ برداشت خود من این هست که حکمیت کاری خوبی بود یا کار بدی بود، اون موقع؟ کار بدی بود، کار غلطی بود اینها اومدن حضرت علی (ع) را مجبور کردن به این کار غلط حضرت علی (ع) هم کار غلط را قبول کرد. تو چه حاکمی هستی که کار غلط را قبول می کنی؟ تو از جانت ترسیدی اومدی حکمیت رو قبول کردی. یعنی تو چرا نزدی ما رو، چرا با ما درگیر نشدی، ما داشتیم یه حرف غلط می زدیم، اون موقع نمی فهمیدیم ولی الان فهمیدیم. تو چرا قبول کردی، ما اشتباه کردیم تو چرا اشتباه ما رو قبول کردی. پس ما گناه کردیم اشتباه کردیم تو رو مجبور کردیم، تو هم گناه کردی حرف ما رو پذیرفتی. حضرت علی (ع) چی گفت؟ گفتن توبه می کنم. ولی گفتن نه از حکمیت توبه کن.گفت اینجا توبه نمی کنم ولی حضرت علی (ع) به نظر من از این توبه نکردن که من به مخاطبم اجازه اشتباه رو می دم یعنی اینکه من گذاشتم شما این اشتباه رو بکنید توبه نمی کنم از این، این سبک حکومتی من هست. البته این یه قرائته، اصلش این نیست، در واقع من الان دارم تفسیر به رای می کنم منتها به نظرم این دو تا به هم گره میخوره، اونی که اول حرف هست اینه که اونها گفتن اساسا حکم قرار دادن در دین خدا غلط است و ما این غلط رو انجام نمیدیم. توبه کردیم. حضرت گفت نه همچین چیزی نیست. حکم قرار دادن در دین خدا غلط نیست یعنی اصل نزاع سر حکم قرار دادن در دین خدا بود. اینجا به بعد دیگه تحلیل منه. به نظر من اون چیزی که اونها رو خیلی برآشفت بیشتر این بود که آقا این چرا اجازه اشتباه به ما داد. چرا ما یه اشتباهی کردیم اینم پذیرفت، راه اومد با ما و تسلیم شد. ما بعضی وقتها پاسخ کلیشه ای داریم، یعنی فرمولی پاسخ را حل می کنیم. چون می دونیم فکر نمی کنیم که این چرا رفت اینجا، یه کسی ندونه این رو بعد شروع کنه و فکر کنه خیلی مطلب پیدا می کنه. آیا امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد و هدفش پیش برد اسلام بود یا هدفش زمین زدن اسلا؟ خوب معلومه دیگه، امام هست حتما هدفش پیش برد اسلام بود. اما حالا یکم دست بردارید و پاسخ بدهید، یعنی امام نیست یک فرد دیگه هست. آیا این آدم هدفش پیش برد اسلام بود یا زمین زدن اسلام؟ پیش برد رو چطوری توضیح می دهید شما؟امام حسن (ع) صلح کردند که جان خودش و اصحاب خاص خودش را نجات بدهد که حداقل یه چیزی از اسلام بمونه، من میگم این غلط هست؟ چرا؟

چون معاویه جان امام را که گرفت و اصحاب خاصش هم، همه رو شهید کرد. یا شهید کرد یا زندان کرد، یه جوری که تو عاشورا هیچ کدومشون پیداشون نمیشه. عاشورا مگه چقدر بعد از امام حسن هست. حرفم معلومه؟ یعنی اگر شما میگید امام حسن (ع) صلح کرد که جان خودش و اصحابش حفظ بشه، میگم نشد که، یعنی فایده نداشت اگر هم که صلح کرد ما می گیم برای اینکه جامعه رشد کنه، رشد کنه به چه قیمتی؟ حالا قیمت رو در نظر بگیرید، به قیمت حکومت بنی امیه که تو این حکومت نه فقط آدم میکشن لعن علی می کند رسما تو منابع. اصلا تو مخیله ما نمیگنجه. اصلا بحث امام حسن (ع) رو پیامبر تثبیتش کرد. برای همین شیعه انواع و اختلاف ها داره اما توی امام حسن شک نداره. یعنی هر کس امام علی (ع) را قبول داره، امام حسن (ع) رو هم قبول داره، امام حسین هم قبول داره. از امام سجاد به بعد هم دیگه اختلاف ها پیش میاد. آرمان گرایی واقع بینانه یعنی چی؟ یعنی آرمانها باید تغییر داده بشه تو بستر واقعیت اجتماعی باید تغییر کنه. گاهی وقت ها تامین آرمان در گرو عقب نشینی ای هست در حد امام حسن به معاویه. آخه این عقب نشینی خیلی عظیمه در سیره ی ائمه اطهار سوال کنند. میگه چرا علی (ع) حاضر نبود معاویه رو قبول کنه به عنوان یک نفر نه جای خودش، امام حسن (ع) کل جایش رو داد به معاویه. شهید مطهری میگه معاویه نمی تونست قبول کنه به عنوان زیر دست و منصوب به اسلام و اصیل اما دیگه اسلام نمی تونه پیش بره مجبور بود بکشه کنار. خوب اگر شما مصلحت می بینید و مصلحت داری زیاد رو قبول کردید خوب معاویه رو هم قبول می کردید، مسئله خیلی پیچیده هست. علی (ع) می تونست با معاویه بجنگه نه از این جهت که اون رو به عنوان زیردستت قبول نمی کنی، به جاش کل کار خودت قبول می کنی این که نشد. اغلب ما خوارجی فکر می کنیم یعنی به هر قیمتی آرمانها رو به دست بیاریم. از غلط ترین جملات که الان خیلی هم شایع شده این است که حقیقت بالاتر از مصلحت است. اگر بگی بالاتر از منفعت است، صحیح می باشد، اما مصلحت را درست در نظر بگیرید. اصل حقیقت این است که مصلحت تامین بشود. علی (ع) اولین کسی بود که حقیقت را فدای مصلحت کرد. انقلابی گری یعنی آرمان گرایی. آرمان گرایی حتما باید با واقع بینی همراه باشد.واقع بینی یعنی شما آرمان هایت را بتوانی اجرا کنی و دراز مدت را ببینی. مقدمه دوم این شد که ما باید آرمان گرایی را با واقع بینی جمع کنیم. رعایت واقع بینی در جامعه به معنای رعایت مصلحت می باشد.یعنی عدالت این است که علی حاکم بشود ولی مصلحت این است که علی مدارا کند.

فرق واقع بینی و واقع گرایی چیست؟ واقع بینی می گوید من برای مصلحت اسلام سکوت می کنم، واقع گرایی می گوید من ببینم اوضاع چطور می چرخد منم همونجوری می چرخم هدفی از خود ندارم و هدف را واقعیت تعیین می نماید. واقع بینی یعنی مراعات خود، توان خود و ظرفیت خود. طبق کتاب هدف زندگی شهید مطهری، دو هدف برای زندگی انسان در قرآن تعریف شده است یکی عبودیت و دیگری عدالت. در نگاه توحیدی عبودیت همه چیز است و فوق آن چیزی نداریم و عدالت یک هدف متوسط است. هدف جامعه، عدالت مودت و قرب است. دو شاهد قرانی آن نی یکی بحث قیامت است که قیامت باطن دنیاست. در قیامت امت ها با امام شان مبعوث می گردند. این استدلال شهید مطهری برای نشان دادن این که واقعیت اجتماعی داریم غیر از واقعیت فردی است. هویت خانواده بر اهمیت جامعه مقدم می باشد. شما از منظر فردی اول باید مراقب خودت باشی، بعد خانوادهت و دست آخر جامعه. برای ارتقا وضعیت جامعه اول باید عدالت را در آن مستقر نماییم، در گام بعد روابط انسانها را صمیمی نماییم و دست آخر کاری کنیم که همه برای خدا باشند.